

عوامل شکست انسان در امتحانات الهی و نقش آن در

عاقبت به خیری

بنی عصار^۱، سیده معصومه زهرا^۲، فاطمه الشرع^۳

چکیده

آزمایش الهی، سنتی الهی است که همواره مورد ابتلای انسان‌ها بوده است و اختصاص به افراد و زمان خاصی ندارد، بلکه همه افراد در همه ادوار را شامل می‌شود. این امتحانات نقش مؤثری در عاقبت انسان دارد. مقاله پیش‌رو به روش توصیفی-تحلیلی با بررسی آیات و روایات به دنبال مشخص کردن عواملی است که سبب شکست انسان در آزمون‌های الهی می‌شود. همچنین نقش این ابتلا و امتحانات در زندگی و عاقبت انسان را نیز بررسی می‌کند. در پژوهش حاضر، عوامل شکست فردی، اجتماعی و نقش امتحانات در عاقبت به خیری بررسی می‌شود. نتایج نشان داد از جمله عواملی که باعث شکست انسان در آزمایش‌های الهی می‌شود عجب و غرور، ضعف ایمان، حيله‌گری و... است. امتحانات الهی فرصتی برای رشد و تعالی انسان است، نقش سازنده‌ای در تربیت انسان دارد و باعث شکوفایی استعداد‌های نهفته و زدودن تکبر در انسان می‌شود.

واژگان کلیدی: عوامل شکست، امتحان الهی، عاقبت به خیری، سنت ابتلاء.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: a.baniasar@gmail.com

۲. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، از کشور پاکستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی

العالمیه، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: smzmusavi786@gmail.com

۳. دانش‌پژوه کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، از کشور عراق، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی

العالمیه، قم، ایران.

Email: fatemeh_Sharia@miu.ac.ir orcid: 0009-0002-3904-3027

۱. مقدمه

امتحان‌ها و آزمایش‌های الهی مسئله‌ای جداناپذیر از انسان است؛ زیرا همه انسان‌ها در زندگی خود با آن روبه‌رو هستند. این مفهوم در قرآن با واژگان مختلفی مانند فتنه، تمحیص، ابتلا و امتحان آمده است. برخی افراد هدف از این آزمایش‌ها را سرزنش خود می‌بینند. برخی دیگر از کنار آنها به سادگی عبور می‌کنند و ممکن است هدفی از آنها متصور نشود. در صورتی که امتحانات اهدافی دارند و هدف از این آزمایش‌ها کشف استعدادهای خیر و شر در انسان و سنجش ایمان انسان در مسیر بندگی خداوند است. مقاله حاضر عواملی که باعث شکست انسان در این آزمایش‌ها می‌شود و نقش این امتحانات در سرنوشت و عاقبت به‌خیری انسان را بررسی می‌کند. پرداختن به عوامل شکست از این نظر ضروری و مهم است که آزمایش‌ها جایگاه و مرتبه انسان را مشخص و امکان تفکیک و تمیز بین افراد را فراهم می‌کنند. همچنین امتحانات الهی نقش بسزایی دارند و باعث آشکار شدن باطن انسان‌ها و استعدادهای مثبت و منفی آنها و باعث ظهور حقیقی ایمان افراد می‌شوند. باتوجه به روشن بودن اهمیت این مسئله باید دید که چه عواملی باعث می‌شود انسان در این آزمایش‌ها و سختی‌ها دچار شکست شود و اینکه امتحانات الهی چه نقشی در سرنوشت و عاقبت به‌خیری انسان دارند.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. امتحان

واژه محنت در لغت به معنای آزمایش و تجربه است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ه. ق، ۴۰۱/۱۳) شهید مطهری امتحان را فرایندی برای به‌فعلیت رساندن و تکمیل می‌داند و بیان می‌کند که خداوند با بلاها و سختی‌ها افراد را به کمال شایسته خود می‌رساند. هدف از امتحان نه تنها سنجش، بلکه افزایش کمال معنوی و وزن روحی فرد است (مطهری، ۱۳۸۹، ۷۵۳/۲۳).

۲- ۲. ابتلاء

ابتلاء از ریشه بلا به معنای امتحان و آزمودن است. ابن منظور می‌گوید: «ابتلاء می‌تواند هم در خیر و هم در شر باشد و خداوند متعال بنده را به ابتلای نیکویی و به ابتلای بدی مبتلا می‌کند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ه. ق، ۱۴/۸۴). امام خمینی رحمته الله علیه با استناد به کلام اهل لغت بر این باور است که واژه بلا و ابتلا هم در امتحان به شر و هم در امتحان به خیر به کار می‌رود. ابتلا در شرع در هر چیزی که وسیله‌ای برای امتحان بندگان باشد به کار می‌رود چه همانند بیماری و فقر باشد یا تندرستی و ثروت، اما هر جا ابتلا بدون قید به کار برده شود مراد بیماری و فقر است (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۵).

۳. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی در مورد موضوع ابتلاء و امتحانات الهی انجام شده است که برخی عبارتند از:

- مقاله فلسفه آزمایش ابتلا در قرآن و روایات و نقش سازندگی آن در تربیت انسان از اکبر صالحی (۱۳۹۴)، نشریه دو فصلنامه آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث. این مقاله، مفاهیم را و سپس فلسفه و ابعاد امتحان و نقش آن در تربیت انسان را بررسی می‌کند؛

- کتاب عاقبت‌به‌خیری از حسین حسینی (۱۳۸۴). در فصل دوم این کتاب به عوامل بدعاقبتی مانند دشمنی با ائمه علیهم‌السلام، تکبر و غرور، دل‌بستگی به دنیا و... اشاره شده است؛

- حسن و سوء عاقبت از دیدگاه قرآن و روایات (۱۴۰۰) از زینب شقاقی. در بخش‌هایی از این پایان‌نامه به معیار سوء عاقبت و چند عامل اکتسابی و غیراکتسابی آن اشاره شده است.

پژوهش حاضر با استفاده از آیات و روایات به شناسایی عوامل شکست در آزمون‌های الهی و بررسی نقش این عوامل در تعیین عاقبت انسان می‌پردازد.

۴. عوامل شکست انسان در امتحانات الهی

۴-۱. عوامل فردی شکست انسان

عوامل فردی شکست در امتحانات و آزمایش‌های الهی عواملی است که به صورت فردی باعث شکست شخص و باعث عدم موفقیت انسان در آزمون‌ها می‌شوند.

۴-۱-۱. دنیادوستی و دنیاگرایی

محبت و علاقه به دنیا مانع رشد و تکامل و موفقیت انسان در آزمون‌های الهی می‌شود. شناخت ویژگی‌های دنیا، بی‌وفایی و بی‌ارزشی آن در برابر آخرت، انسان را از دنیازدگی نجات می‌دهد. هرآنچه غیر خداست و انسان را از خدا بازمی‌دارد دنیاست. مال، فرزند، عیال، مقام و... هرآنچه که ارتباط انسان با خدا را قطع کند و حضور خدا را از او بگیرد، دنیاست و قلب دنیازده، مرده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۳) تعلقات انسان به امور فانی و زوال‌پذیر مانع سعادت انسان در مسیر زندگی می‌شود. ریشه بسیاری از اشتباهات و شکست‌های انسان به دنیاگرایی و ارزشمند دیدن دنیا برمی‌گردد. نوع بینش او به دنیا و محبت و وابستگی او به جهان مادیات، زمینه غفلت از خدا و شکست می‌شود. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «حُبُّ الدنیا رَأْسُ کُلِّ خَطِئَةٍ؛ محبت دنیا رأس همه خطاهاست» (کلینی، ۱۴۰۷ ه.ق، ۲/۱۳۰). کوفیان نمونه بارز افرادی هستند که به دلیل دنیاگرایی از مسیر حق منحرف شدند. آنها ابتدا از امام حسین علیه السلام دعوت کردند، اما به دلیل ترس از دست دادن مال و موقعیت اجتماعی در نهایت به ایشان خیانت کردند. دنیادوستی و ترس از دست دادن مال و مقام، اصلی‌ترین دلایل شکست کوفیان و خیانت آنها به امام حسین علیه السلام بود. برای رسیدن به سعادت و موفقیت در زندگی باید از تعلقات دنیوی رها شد و به دنبال رضایت خداوند بود.

۴-۱-۲. غرور

عجب و غرور در برابر خدا سرچشمه شکست و سقوط انسان است. انسان نباید در هیچ جایی خود را بی‌نیاز از خدا ببیند و گمان ببرد که با فراهم بودن مقدمات، دیگر نیازی به خدا و



امدادهای او ندارد: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّذَبِحِينَ» (توبه: ۲۵). در جنگ حنین، پیامبر ﷺ با ده هزار نفر از مسلمانان که در هیچ یک از جنگ های اسلامی این عدد سابقه نداشت به جنگ با مشرکان رفت. جنگی که در آن، مسلمانان به دلیل تعداد زیادشان دچار غرور شدند و تصور کردند به پیروزی قطعی می رسند. در مواجهه با دشمن، این غرور به شکست بدل شد و بسیاری از مسلمانان از میدان جنگ گریختند؛ این شکست مسلمانان را به شدت متأثر کرد. قرآن کریم به این واقعه اشاره کرده است و می فرماید: «زمین با وجود وسعتش برای آنها تنگ شده بود». بنابراین، حتی با داشتن نیروی زیاد بدون توکل به خداوند و اعتماد به او ممکن است شکست خورد و پیروزی فقط با اراده و کمک خداوند حاصل می شود و اتکا به توانایی های مادی کافی نیست (قرائتی، ۱۳۸۷، ۴۰۰/۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۹۰/۲).

۴- ۱- ۳. ضعف در ایمان

همه مقدسات بشر از جمله عدالت، آزادی، احسان، امنیت و... در گرو ایمان است، ایمان مسئله قراردادی نیست. ایمان یعنی، وسیله ای که بتواند روح انسان را بکشد و جذب کند؛ یعنی بتواند بر سر ضمیر انسان حکومت کند. (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۲۰) ایمان محقق نمی شود مگر با سه چیز: اعتقاد قلبی، اقرار به زبان و عمل با اعضا و جوارح (شعیری، ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۴۲). ایمان جدای از عمل نمی تواند باشد. هم اعتقاد در دل و هم عمل لازم است. امکان ندارد انسان مدعی گرایش اعتقادی باشد، اما به آن عمل نکند (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۳۷). گاهی انسان در زندگی به بلاهایی مانند ازدست دادن مال و مقام یا عزیزانش آزموده شده و ضعف ایمان او مسبب شکست او می شود به طوری که آن اتفاق باعث دوری بیشتر او از خدا و معنویات می شود. ایمان ضعیف، ریشه غالب شکست های انسان است؛ زیرا ایمان پایه و اساس اعتقادات انسان است: «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ عَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الدُّنْيَا وَ مِنْكُمْ مَنْ يَرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَ لَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۱۵۲).

یک سال بعد از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر که خدا وعده پیروزی در جنگ های بعدی را داده بود جنگ احد واقع شد. پیامبر ابتدا پنجاه نفر مسلح را برای حفاظت از دره ها و کوه ها نصب کرد. بعد که جنگ شروع شد مسلمانان حمله کردند و نفس دشمن را گرفتند و آنها را شکست دادند، اما بعد دربین آن پنجاه نفر اختلاف شد و آنها به دنبال جمع کردن غنائم رفتند، سپس دشمن از همان منطقه ای که حمله کرد خالی و بدون محافظ مانده بود و درنهایت مسلمانان در این جنگ شکست خوردند. سستی و ضعف ایمان مسلمانان در این جنگ عامل شکست آنها شد. آنها در درون، سست و نافرمان شدند. بنابراین، در بیرون شکست خوردند. این شکست ها خود وسیله ای برای آزمایش های الهی است. (قرآنی، ۱۳۸۷، ۱/۶۲۷ و ۶۲۸)

۴-۱-۴. عبرت نگرفتن از گذشتگان

تاریخ پر از حوادث تلخ و شیرین عبرت آموز است. خداوند امت های زیادی را امتحان کرده است تا برای دیگران مایه عبرت شود و زمینه های بیداری و هوشیاری امت ها و نسل های بعدی را فراهم کند (غفاری، ۱۳۸۵، ص ۶۳): «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (عنکبوت: ۳). شناخت عوامل شکست پیشینیان می تواند برای نسل های بعدی مایه عبرت باشد. توجه و شناخت عوامل شکست دیگران در آزمون های الهی باعث عدم تکرار آن از جانب دیگران می شود. امام علی علیه السلام بارها در سخنان خود بر عبرت آموزی تأکید می کند و می فرماید: «همواره در تاریخ گذشتگان اندیشه کن که چه نامی از آنان باقی مانده است و به کجا رفته اند»، «أَيُّ بَنِي إِثْرِي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَفَكَرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ سِرْتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّى عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَيْتُ إِلَى مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ أَوْلِيهِمْ إِلَى آخِرِهِمْ فَعَرَفْتُ صَفْوَ ذَلِكَ مِنْ كَدَرِهِ وَ نَفْعَهُ مِنْ ضَرَرِهِ فَاسْتَخَلَصْتُ لَكَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ [جَلِيلَهُ] نَخِيلَهُ وَ تَوَخَّيْتُ لَكَ جَمِيلَهُ وَ صَرَفْتُ عَنْكَ مَجْهُولَهُ وَ رَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ مِنْ أَدْبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ وَ أَنْتَ مُقْبِلُ الْعُمَرِ وَ مُقْتَبِلُ الدَّهْرِ ذُو نِيَّةٍ سَلِيمَةٍ وَ نَفْسٍ صَافِيَةٍ؛ پسر من! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده ام، اما در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که

گویا یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام، پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از دوران تیرگی شناختم و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیان بارش شناسایی کردم، سپس از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم و ناشناخته‌های آنان را دور کردم، پس آن‌گونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد من نیز بر آن شدم تو را با خوبی‌ها تربیت کنم؛ زیرا در آغاز زندگی قرار داری، تازه به روزگار روی آورده‌ای، نیتی سالم و روحی باصفا داری» (دستی، ۱۳۷۹، ۳۱/۵۲۳).

آزمایش شیطان مایه عبرت همه انسان‌هاست؛ زیرا انسان با غرور و کبر خود، باعث نابودی همه اعمال خود شد. (دستی، ۱۳۷۹، ۱۹۲/۳۸۰) با عدم عبرت از عامل شکست دیگران و آثار و پیامدهای آن، نمی‌توان راه سعادت را پیمود؛ زیرا خدا از راه‌های گوناگون در حال آزمایش بندگان است و عبرت نگرفتن از سرگذشت پیشینیان ممکن است باعث شکست و پیامدهای آن شود. گاهی خدا انسان را با مال و داشته‌هایش می‌آزماید. گاه ممکن است شخص در این نوع آزمایش‌ها شکست بخورد و تعلق به اموال خود را بر خدا مقدم کند. در اینجا با نگاه به پیامدهای شخصی که این‌گونه تصمیم گرفته است، می‌توان از بروز خطا و اشتباهات مشابه پیشگیری کرد: «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؛ و در اموال آنها حقی برای سائل و محروم بود» (ذاریات: ۱۹). برادرانی بودند که پس از مرگ پدرشان برخلاف وصیت او مبنی بر کمک به فقرا تصمیم گرفتند سهم آنها از باغ را تصاحب کنند. این طمع‌کاری آنها باعث خشم خدا شد و در نتیجه، باغشان به طرز عجیبی نابود شد. این اتفاق، عبرت بزرگی برای همگان بود تا بدانند خداوند نعمت‌ها را به دست خودش می‌دهد و هرگاه انسان ناشکری کرده و حق دیگران را ضایع کند خداوند نعمت‌های او را می‌گیرد (لطیف راشدی، ۱۳۸۱، ص ۴۰۹ و ۴۱۱). هدف از بیان داستان‌های قرآن، عبرت‌آموزی است و قرآن بارها انسان را به عبرت‌آموزی دعوت کرده است. از داستان‌های قرآن می‌توان درسی کلی گرفت و در طول زندگی آنها را بر آزمون‌های دیگر منطبق

کرد و از آنها استفاده کرد. همچنین عبرت نگرفتن از کسانی که امتحان شده‌اند و راه نادرست را برگزیده‌اند، باعث می‌شود که انسان دچار همان گرفتاری‌ها و نتایج زیان بار شود.

۴-۱-۵. تسلیم محض خدا نبودن

امام علی علیه السلام در تعریف اسلام می‌فرماید: «الإسلامُ هُوَ التَّسْلِيمُ؛ اسلام همان تسلیم در برابر خداست». (دشتی، ۱۳۷۹، ۶۵۳/۱۲۵) اسلام دین تسلیم و رضا در برابر خداست. هدف همه پیامبران هم تسلیم بودن جوامع بشری در برابر فرمان خدا بوده است (الهامی نیا، ۱۳۸۳، ص ۶۷). انسان‌ها بیشتر به دنبال دلیل و چرایی وقایع می‌باشند، اما به دلیل محدودیت‌های شناختی، قادر به درک تمام حکمت‌های الهی نیستند. بنابراین، جست‌وجوی مداوم برای یافتن دلیل منطقی برای هر اتفاقی ممکن است به عدم تسلیم کامل و شک و تردید و درنهایت سربلندی از فرمان خدا بینجامد. تسلیم بی‌چون و چرا به معنای پذیرش کامل اراده خداست، حتی اگر انسان دلیل آن را متوجه نشود. این تسلیم به انسان آرامش و اطمینان خاطر می‌دهد. داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و قربانی کردن اسماعیل، نمونه‌ای روشن از تسلیم محض است. حضرت ابراهیم علیه السلام بدون پرسش و چالش، فرمان خدا را پذیرفت و با اولویت قرار دادن محبت خدا بر محبت فرزند به موفقیت و رضایت الهی رسید (غفاری، ۱۳۸۵، ص ۹۴).

۴-۲. عوامل اجتماعی شکست انسان

۴-۲-۱. طغیانگری گروهی و نافرمانی از خدا

یکی از عوامل شکست اجتماعی در امتحانات الهی نافرمانی از فرمایشات و احکام الهی است. این طغیانگری و نافرمانی مسبب عذاب الهی می‌شود همانند تبدیل شدن به بوزینه یا گرفتار ذلت شدن که برخی از مصادیق شکست است. برای مثال می‌توان به حيله‌گری اصحاب سبت اشاره کرد. خداوند متعال فرمود: «وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (بقره: ۶۵). «وَسَأَلْتَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَ يَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ»؛ «وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعْبُدُونَ

فَوَمَا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إلی رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ، فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (اعراف: ۱۶۶-۱۶۳). براساس این آیه، نافرمانان خودشان علم دارند که تعدی و طغیان کرده‌اند. بنابراین، اثر نافرمانی آگاهانه مسخ است. برای توضیح بیشتر آیات، طغیانگران به دو گروه یا دو بخش تقسیم می‌شوند:

اول) حيله‌گران

افراد جامعه ممکن است برای فرار از دستورات الهی به حيله‌گری روی آورند که این به معنای طغیان و عصیان دستورات الهی است تا به منافع خود برسند. این اعمال می‌تواند به بهانه عدم انجام کار ناپسند به شکل‌های مختلفی انجام شود مانند تبدیل ماه‌های حرام برای اهداف شخصی یا حيله‌گری اصحاب سبت. برای مثال، بنی اسرائیل با حيله‌گری، حکم الهی درباره روز شنبه را نقض کردند. در این روز، صید ماهی ممنوع بود و ماهی‌ها در این روز بر روی آب ظاهر می‌شدند، اما در روزهای دیگر نزدیک نمی‌آمدند. آنها تورهای ماهی‌گیری را روز شنبه در آب گسترده و ماهی‌ها را در روزهای دیگر بیرون می‌کشیدند. این عمل، نمونه‌ای از امتحان الهی برای آزمودن عزم و تقوای آنها در برابر فسق و فجور رواج‌یافته در میانشان بود. (ر.ک.، طباطبایی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۲۹۴/۸؛ طوسی بی تا، ۱۲/۵) از جمله دیگر حيله‌ها، حيله مشرکین قریش بود که براساس مصالح و مطامع خود روزهای حرام را مؤخر و مقدم می‌کردند: «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُجَلُّونَهُ عَامًا وَيَحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤْاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَجْلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ». هرگاه اعراب یکی از ماه‌های حرام را حذف می‌کرد ماه دیگری را به جای آن قرار می‌داد تا تعداد چهارماه تکمیل شود. آنها با وسوسه‌های شیطانی، ماه‌های حرام را تغییر می‌دادند و به اشتباه این تغییرات را تدبیری برای بهبود وضعیت نظامی و آماده‌سازی برای جنگ می‌پنداشتند؛ زیرا فاصله زیاد بین آتش‌بس‌ها را به نفع آمادگی جنگی می‌دانستند. این عمل نه تنها فلسفه تحریم ماه‌های حرام را نقض می‌کرد، بلکه حکم خدا را به بازیچه هوس‌های شخصی تبدیل می‌کرد. در نتیجه، خداوند آنها را که شایستگی هدایت نداشتند به حال خود رها کرد؛ زیرا خدا گروه‌های کافر را هدایت نمی‌کند

(ر.ک.، التوبه: ٣٧؛ مکارم شیرازی، ١٣٧١، ٤٠٧/٧). تمام دستورات الهی، امتحان یا درپچه‌ای است که برای کمال و رشد انسان‌ها وضع شده است. عدم اطاعت از خداوند متعال با هر روشی که طی شود چه آشکار چه با حيله و... موجب شکست در امتحانات الهی می‌شود و دور شدن از رحمت و رضایت الهی است.

دوم) امر و نهی زبانی و همنشینی با حيله‌گران

گروه دوم از طغیانگران کسانی هستند که ادعای امر به معروف و نهی از منکر داشتند، اما در عمل با گناهکاران همنشینی و رفت‌وآمد می‌کردند. در روایتی، پیامبر ﷺ به این نکته اشاره فرمود که اولین معصیت و زشتی در میان بنی اسرائیل این بود که امر به معروف و نهی از منکر آنان به این صورت درآمد که گناهکاران را به ظاهر امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند و دست از رفاقت با آنها برنمی‌داشتند، با آنها می‌خوردند و می‌آشامیدند، چنان که گویا آنها مرتکب گناه نشده‌اند و هرگز گناهی نکرده‌اند. به همین جرم که عصیان و تجاوز کردند، خداوند همه آنان را به زبان داود مورد لعنت قرار داد. پیامبر ﷺ سپس با قسم به مردم هشدار دادند که یا امر به معروف و نهی از منکر را به درستی انجام دهید، یا اینکه در اثر ترك آن خداوند اشرار شما را بر شما مسلط می‌کند، آن وقت است که حتی دعای نیکان شما هم در حقتان مستجاب نمی‌شود. (طباطبایی، ١٤٠٩ ه.ق، ٨٣/٦) بنابراین، امر و نهی زبانی ملاک نجات نیست و باید با زبان و جوارح خود، عمل زشت را نهی کند. هر کار ناپسندی می‌تواند عامل و هم مصداق شکست باشد. کلمه لعنت در این باره مصداقی برای سقوط از رحمت و لطف الهی است.

٢-٢-٤. رفاقت با دوست ناشایست

انسان موجودی اجتماعی است و انتخاب دوست به ظاهر، فردی و مختص خود شخص است، اما اگر به آن دقت شود همنشینی با دوست ناشایست در واقع هم بر خود شخص آسیب‌های دنیوی و اخروی می‌رساند هم سبب رواج اتفاقات و افعال غیرقابل قبول الهی و منحرف شدن تعداد بیشتری از افراد می‌شود: «و یَوْمَ یَعْصُ الظَّالِمُ عَلَیْ یَدِیْهِ یَقُولُ یَا لَیْتَنِیْ اِتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیْلًا، یَا وَیْلَتِیْ لَیْتَنِیْ لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا حَلِیْلًا، لَقَدْ اَضَلَّنِیْ عَنِ الذِّکْرِ بَعْدَ اِذْ جَاءَنِیْ وَكَانَ الشَّیْطَانُ

لِلْإِنْسَانِ خُدُولًا» (فرقان: ۲۷-۲۹). در شأن نزول این آیات آمده است: «عطای خراسانی از ابن عباس روایت می‌کند که ابن عباس روایت می‌کند که ابی‌بن خلف با پیامبر ﷺ می‌نشست و سخنان ایشان را گوش می‌داد بدون اینکه ایمان بیاورد و عقبه بن ابی معیط او را از این کار منع کرد. زمانی که عقبه اسلام آورد امیه بن خلف، دوست او به او گفت که چون به محمد ﷺ پیوسته است دیگر او را نخواهد دید. عقبه به دلیل ترس از قطع روابط با امیه از اسلام برگشت و به کفر روی آورد و آیه در این باره نازل شد». دیگر مفسران گزارش می‌دهند: «عقبه در یک مهمانی، پیامبر ﷺ را دعوت کرد و پیامبر ﷺ گفت تا شهادتین نگویید از غذا نمی‌خورد. عقبه برای رضایت پیامبر ﷺ شهادتین را گفت. وقتی ابی‌بن خلف از این موضوع مطلع شد عقبه را به دلیل نزدیکی به پیامبر ﷺ سرزنش کرد و او را وادار به نافرمانی از پیامبر ﷺ کرد. عقبه در جنگ بدر کشته و ابی‌بن خلف نیز در جنگ احد به دست پیامبر ﷺ هلاک شد». آیه قرآن در مورد این دو دوست نازل شده است (واحدی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۷). با استنادی از امام علی ع فرمود: «لَا يَأْمَنُ مُجَالِسُو الْأَشْرَارِ عَوَائِلَ الْبَلَاءِ؛ آنان که با بدان همنشین می‌کنند از گزندهای بلا و گرفتاری در امان نیستند» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶، ص ۴۳۱). بنابراین، قرار دادن دوست باید در راه الهی باشد وگرنه همنشین بد باعث ابتلائات و امتحانات می‌شود. در هر زمانی این حادثه و ختم ناخوشایندی که به تبع دارد، جاری می‌شود. بنابراین، انسان که موجودی اجتماعی است باید با تفکر و تعقل، روابط خود را بررسی کند تا عاقبت او ختم به شر و دوری از لطف الهی نشود.

۴-۲-۳. وابستگی به جان و اولاد در مقابل عمل به تکلیف

آزمایش با نفس و اولاد به چند وجه تفسیر می‌شود. آزمایش با ترس، گرسنگی، کمبود مال و نفس و ثمرات، اما نگاهی به نقص فرزندان و انفس می‌تواند نوعی جهاد و جنگ باشد. اشاره به قبولی و اطاعت، امر الهی است و اگر برعکس آن راطی کردند عاقبتشان ختم به شر می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۵). همانند داستان قوم حضرت موسی ع که فرمان آمد با فلان افراد بجنگند و آزمایشی برای آنان بود، اما آنان با جسارت کامل گفتند: «تو و خدایت

بجنگید» و عاقبت آنها برای ۴۰ سال بی جا و مکان و دور شدن از رحمت الهی بود: «یا قَوْمِ اذْخُلُوا الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللهُ لَكُمْ وَلَا تَزِدُّوا عَلٰی اُذْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا حَاسِرِينَ. قَالُوا يَا مُوسٰى اِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا اَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ اَنْتَ وَ رَبِّكَ فَقَاتِلَا اِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ». به دلیل عدم مجاهدت و تنبلی خود را به سرنجام بد نشانند.

علامه طباطبایی معتقد است که انسان‌ها برای دستیابی به کمال معنوی و زندگی شرافتمندانه نیازمند امتحان الهی هستند که یکی از مهمترین این آزمون‌ها جهاد است. او تأکید می‌کند که پیروزی در جنگ و مقابله با دشمنان فقط با توسل به صبر و نماز ممکن است. علاوه بر آن، داشتن طرز فکری صحیح نیز ضروری است. این طرز فکر به مسلمانان کمک می‌کند تا درک کنند که کشته شدگان در راه خدا مرده نیستند و هر تلاشی که در راه حق می‌کنند بی‌فایده نخواهد بود. اگر دشمن را بکشند خود را به حیاتی رسانده‌اند که دیگر دشمن با ظلم و جور خود بر آنها حکومت نمی‌کند و اگر خود کشته شوند به زندگی واقعی رسیده‌اند و با ظلم و جور بر آنها تحکم ندارد، پس در هر دو صورت، موفق و پیروند. این باور به آنها انگیزه می‌دهد که با قدرت و ایمان بیشتری در برابر ظلم و ستم مبارزه کنند. خداوند متعال در آیه مورد بحث به عموم شدائدی که ممکن است مسلمانان در راه مبارزه با باطل گرفتارش شوند، اشاره کرده و آن عبارت است از: خوف و گرسنگی و نقص اموال و جان‌ها. مراد از کلمه ثمرات در ظاهر، اولاد است؛ زیرا نقص فرزندان و کم شدن مردان و جوانان با جنگ مناسب‌تر است تا نقص میوه‌های درختان. (طباطبایی، ۱۴۰۲ ه. ق، ۱/۲۵۳) بنابراین، جهاد یکی از روشن‌ترین مصادیق امتحان الهی است که اگر کسی ایمانش ضعیف باشد در دامنه وابستگی به جان و اولاد و... سقوط می‌کند و این عامل و علتی برای دور شدن از رحمت الهی است.

۴-۲-۴. مهجور کردن قرآن در خانه و جامعه

مهجوریت یعنی، ناشناخته ماندن و کنار گذاشته شدن قرآن از متن زندگی. در جامعه‌ای که قرآن مهجور است افراد ناشایست و ناسالم بر سرکار می‌آیند و دروغ رواج می‌یابد؛ زیرا مرجعیت و سرمایه‌های اجتماعی تخریب می‌شوند. براساس روایات، دلیل بدبختی مردم در هر زمان،

فاصله گرفتن آنها از قرآن است. امام علی علیه السلام فرمود: «فَقَدْ نَبَدَ الْكِتَابَ حَمَلْتُهُ وَ تَنَاسَاهُ حَفَظْتُهُ، فَالْكِتَابُ يَوْمٌ مِثْلِي وَ أَهْلُهُ طَرِيدَانِ مَنْفِيَانِ وَ صَاحِبَانِ مُصْطَحِبَانِ فِي طَرِيقٍ وَاحِدٍ لَا يُؤْوِيهِمَا مُوْوٍ، فَالْكِتَابُ وَ أَهْلُهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ فِي النَّاسِ وَ لَيْسَا فِيهِمْ وَ مَعَهُمْ وَ لَيْسَا مَعَهُمْ، لِأَنَّ الصَّلَاةَ لَا تُوَافِقُ الْهُدَى وَ إِنْ اجْتَمَعَا، فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ وَ افْتَرَقُوا [عَنِ] عَلَى الْجَمَاعَةِ، كَأَنَّهُمْ أَيْمَةُ الْكِتَابِ وَ لَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ، فَلَمْ يَبَقْ عِنْدَهُمْ مِنْهُ إِلَّا اسْمُهُ وَ لَا يَعْرِفُونَ إِلَّا حَظَّهُ وَ زَبْرَهُ. وَ مِنْ قَبْلِ مَا [مَثَلُوا] مَثَلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلِّ مُثَلَّةٍ وَ سَمَّوْا صِدْقَهُمْ عَلَى اللَّهِ فِرْيَةً وَ جَعَلُوا فِي الْحَسَنَةِ عُقُوبَةً السَّيِّئَةِ».

امام علی علیه السلام در این سخن به وضعیت قرآن و پیروان آن در دوران تاریک اشاره می کند و دلیل بدبختی مردم را فاصله گرفتن از قرآن می داند. ایشان بیان می کند که قرآن و پیروانش از میان مردم رانده شده و در یک مسیر حرکت می کنند، اما کسی به آنها پناه نمی دهد. امام علیه السلام تأکید می کند که قرآن و پیروانش در میان مردم حضور دارند، اما تأثیر واقعی قرآن در زندگی اجتماعی و فردی دیده نمی شود. مردم فقط به ظاهر قرآن را گرامی می دارند و از محتوای آن غافلند. سپس امام علیه السلام می فرماید: «گمراهی با هدایت موافق نیست هرچند کنار هم قرار گیرند. گمراهان به راه خود می روند و هدایت یافتگان نیز به راه خود، هرچند در ظاهر در کنار هم باشند». در ادامه به یکی از دلایل بدبختی مردم می پردازد و می افزاید: «در آن روز، مردم بر تفرقه و پراکندگی متحد می شوند و از وحدت و اجتماع پراکنده خواهند بود، گویی آنان پیشوای قرآن هستند نه اینکه قرآن پیشوای آنان باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۵/۱۴۷). به تعبیر دیگر، مردم به جای وحدت بر تفرقه و اختلاف توافق کرده اند، هرکس قرآن را به میل خود تفسیر می کند و آیات را براساس هوس هایش توجیه می کند، به جای اینکه قرآن را پیشوای خود قرار دهند خود را پیشوای قرآن می سازند. در نتیجه، نه فقط از قرآن بهره ای نمی برند، بلکه آن را وسیله ای برای توجیه گمراهی خود کرده و بر ضلالتشان می افزایند.

۴- ۲- ۵. رواج گناهان کبیره و فحشا در جامعه

گناهان کبیره گناهایی است که مستوجب عقاب می‌شود. در قرآن و روایات بر مرتکبین آنها وعده آتش داده شده است و اثرش مسخ شدن روح انسان است همان‌گونه که در عوامل دیگر به آن اشاره شده است. لواط نیز یکی از گناهان کبیره است. اگر مرتکبین به این فاحشه اصرار ورزند حرمت و عقوبت آن شدیدتر از زنا و حد آن قتل است؛ زیرا در میان مسلمانان شایع نشود که در اثر اشاعه، اهمیت و قبح آن از نظرها محو شود. امام رضا علیه السلام فرمود: «بترس و ترک کن زنا و لواط را و لواط بدتر است و این دو گناه موجب هفتاد و دو نوع درد در دنیا و آخرت برای صاحبش می‌شود» (امام رضا، ۵۱۴۰۶، ق، ۱/۲۷۸؛ دستغیب، ۱۳۸۳، ۲۰۵/۱). همان‌گونه که روشن است لواط از زنا بدتر است. خداوند متعال به طور صریح نیز به فاحشه قوم لوط اشاره کرده است: «وَ لُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ. إِنُّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ. وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَّتَطَهَّرُونَ» (اعراف: ۸۰-۸۱). داستان قوم حضرت لوط علیه السلام چنین ذکر می‌شود که آن حضرت را به سوی اهل سدوم و اقوام مجاور آنها فرستاد تا آنها را که مشرک و از بت پرستان بودند به دین توحید دعوت کند.

قوم لوط عمل لواط می‌کردند که از گناهان کبیره است و هیچ‌یک از امم و اقوام روی زمین مرتکب چنین گناهی نمی‌شدند؛ یعنی قوم لوط عمل زناشویی با زنان را ترک گفته و به مردان اکتفا می‌کردند و به دلیل سفاهت خود، حضرت را تهدید می‌کردند. این فحشا از آنجاکه تجاوز و انحراف از قانون فطرت است خداوند متعال آن را اسراف نامیده و آنها را مستحق عذاب الهی می‌داند. خداوند متعال آنها را با ترک گناه و فحشا و ارسال امام برای هدایت آنها امتحان کرد، اما به دلیل کفر و شهوت پرستی خود در امتحان الهی سقوط و عاقبت خود را به عذاب الهی ختم کردند. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۸/۱۸۳) گناهان قوم لوط عبارت بود از:

- قوم لوط، لوط و پیروانش را به تظاهر و ریاکاری متهم و خود را به دروغ تبرئه کردند. به همین دلیل، خداوند لوط و خاندان پاکدامنش را نجات داد به جز همسرش که با قوم تبهکار هم عقیده بود؛

- انجام فاحشه‌ای زشت و ننگین که در هیچ قوم دیگری سابقه نداشت و پایه‌ای برای گناه دیگران در آینده شد؛

- قوم لوط با خشم و عصبانیت، رهبر خود را بیرون راندند؛ زیرا هم‌صدای آنها نبود و مزاحم اعمال زشت آنها بود. این دلیلی است بر اصرار کردن بر گناه، غلبه کردن نفس اماره و وسوسه شیطانی بر نفس لوامه؛

- این احتمال نیز در تفسیر جمله «إِنَّهُمْ أَنَاثٌ يَبْتَطِرُونَ» وجود دارد که قوم لوط و پیروانش را به تظاهر و ریاکاری متهم و خود را به دروغ تبرئه کردند.

باتوجه به آنچه بیان شد در آیه بعد خداوند می‌فرماید: «چون کار به اینجا رسید ما لوط و پیروان واقعی و خاندانش را که پاکدامن بودند، نجات بخشیدیم جز همسرش که او را در میان قوم تبهکار رها ساختیم؛ زیرا او هم از نظر عقیده و آیین و مذهب با آنان هماهنگ بود». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۶/۲۴۴) امام صادق علیه السلام فرمود: «نیست بنده‌ای که عمل قوم لوط را حلال بداند». همچنین فرمود: «کسی که بر لواط کردن اصرار داشته باشد، نمی‌میرد مگر اینکه در آن ساعت خداوند بر او سنگی از همان سنگ‌های عذابی که بر قوم لوط بارید، می‌اندازد و مرگ وی در خوردن همان سنگ است و برای اینکه رسوا نشود خداوند آن سنگ را از نظر خلق پوشیده است» (قمی، ۱۳۶۳، ۱/۳۶۶). براساس آیه، عامل اصلی شکست در امتحان الهی پافشاری بر گناهان کبیره و فحشاست. در هر جامعه و هر زمانی، امتحان الهی می‌تواند سبب نجات یا سقوط فرد شود. گناهان از صغیره تا کبیره می‌توانند باعث تنزل نفسانی و روحانی فرد به سطح حیوانی شده و مستوجب شکست در امتحان و عذاب شدید الهی شوند.

۵. نقش امتحانات الهی در عاقبت به خیری

انسان، مخلوقی مبتلا به امتحانات الهی است تا به رشد و کمال لازم برسد. خداوند متعال امتحانات و ابتلائات مختلفی در زندگی انسان قرار داده است تا از آلودگی پاک شود و پایان عمرش ختم به خیر و عاقبت به خیر شود. در این مورد می‌توان به برخی از نقش‌های بارز امتحانات الهی اشاره کرد:

۵-۱. شکوفایی استعداد های نهفته

انسان‌ها استعداد های مختلفی از خیر و شر دارند که در شرایط و حالات عادی امکان بروز ندارند. گاهی آزمایش برای آشکار شدن جوهره اصلی انسان‌ها و بروز حالات درونی آنهاست (هاشم زاده، ۱۳۸۹، ص ۳۲): «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ» (محمد: ۳۱). اعمال انسان‌ها مانند سخنان و اعتراف‌های آنها مورد آزمون الهی است و اعمال درونیات آنها را آشکار می‌کند. از معانی امتحان به فعل آوردن و تکمیل قوه هاست. خداوند با بلا یا و مشکلات، افراد را امتحان می‌کند تا به کمال لایق خود برسند. فلسفه بلا یا و شداید فقط سنجش میزان و درجه نیست، بلکه هدف آن است که وزن واقعی، درجه معنوی و اندازه شخصیت فرد افزایش یابد. خداوند امتحان نمی‌کند تا بهشت یا جهنم واقعی معلوم شود، بلکه بلا یا و مشکلات را ایجاد می‌کند تا کسانی که شایسته بهشتند در خلال این سختی‌ها خود را لایق آن کنند و کسانی که شایستگی ندارند در جای خود بمانند (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۷۹).

۵-۲. بیدارکننده فطرت انسان

سختی‌ها و آزمایش‌ها باعث می‌شوند انسان از خواب غفلت و غرق در جهان مادی بودن بیدار شود و نقش زنگ هشدار را برای انسان‌ها داشته باشد: «و ما أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ؛ و ما هیچ پیغمبری به هیچ شهر و دیاری نفرستادیم مگر آنکه اهلش را به شداید و محن مبتلا ساختیم تا به درگاه خدا تضرع و زاری کنند» (اعراف: ۹۴). بلاها و سختی‌ها زمینه ساز بازگشت انسان به خدا و تضرع به درگاه او و توجه انسان به وابستگی

همه عوامل به خداست. انسان ممکن است با تأثیر از عوامل مختلف به دنیا و مادیات تعلق خاطر پیدا کند و از حضور خدا و معنویات غافل شود. خدا با آزمایش‌هایی، انسان را از دست و پا زدن در دنیا، وابستگی به آن و غرق در گناه بودن متوجه خود می‌کند تا انسان از این خواب غفلت بیدار شود.

۵-۳. زدودن تکبر با امتحان الهی

کبر از گناه‌های کبیره است و باعث عذاب الهی می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای فرمود: «اللَّهِ سُبْحَانَهُ يَبْتَلِي خَلْقَهُ بَعْضٍ مَا يَجْهَلُونَ أَضْلَهُ، تَمَيِّزاً بِالْأَخْتِبَارِ لَهُمْ وَ نَفِيّاً لِلأَشْتِكْبَارِ عَنْهُمْ، وَإِبْعَاداً لِلْأَخْيَالِ مِنْهُمْ؛ خداوند پاک، بندگانش را با انواع بلاها و سختی‌ها امتحان می‌کند تا تکبر را از قلوب آنها بزدايد و تذلل و بندگی را در آن جایگزین کند و این را دری به سوی فضل و عفو خود قرار دهد». (دستی، ۱۳۷۹، ۴۷۱/۲۳۴) بنابراین، هرچه کبر اقسام و انواع داشته باشد و هرکدام قوت و شدتی داشته باشد، اما خداوند متعال، افراد پاک خود را که خدا و اهل بیت علیهم السلام را اطاعت می‌کنند آزمایش می‌کند تا کبر را از دل‌هایشان بزدايد و آنها را مستحق بهشت کند.

۵-۴. توبه و بازگشت به سوی خدا

خداوند متعال اقوام را با وسایل گوناگون، نیکی‌ها و بدی‌ها می‌آزماید شاید به سوی خود بازگردند و توبه نصح کنند: «وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (اعراف: ۱۶۸). خداوند گاهی انسان را تشویق می‌کند و در رفاه و نعمت قرار می‌دهد تا حس شکرگزاری در آنها برانگیخته شود و به سوی حق بازآیند و گاهی آنها را در شداید، سختی‌ها و مصائب فرومی‌برد تا از مرکب غرور، خودپرستی و تکبر فرود آیند و به ناتوانی خود پی‌برند شاید بیدار شوند و به سوی خدا بازگردند. هدف در هر دو حال، مسئله تربیت، هدایت و بازگشت به سوی حق است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱۰۸/۲). قرآن کریم در جای دیگر می‌فرماید: «أَوْ لَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَكَّرُونَ؛ آیا نمی‌بینند که آنان در هر سال، يك یا دوبار آزموده می‌شوند باز هم توبه نمی‌کنند و عبرت نمی‌گیرند». روایتی در مورد معنای توبه نصح نقل شده

است که از پیامبر ﷺ پرسیدند که در پاسخ به «معاذبن جبل» از توبه نصح فرمود: «أَنْ يَتُوبَ التَّائِبُ ثُمَّ لَا يَرْجِعْ فِي ذَنْبٍ كَمَا لَا يَتُوبُ اللَّبَنُ إِلَى الضَّرْعِ؛ آن است که شخص توبه‌کننده به هیچ وجه بازگشت به گناه نکند آن چنان که شیر به پستان هرگز برنمی‌گردد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۱۸/۱۰). براساس آیات قرآن، توبه کردن و متذکر شدن انسان در سایه امتحان‌های الهی است تا از گذشته خود توبه کرده و عزم خود را برای آینده راسخ کند.

۶. نتیجه‌گیری

در روند پژوهش حاضر مشخص شد که آزمایش‌های الهی نقش مهمی در سرنوشت انسان‌ها دارد و می‌تواند باعث موفقیت یا شکست آنها شود. شناخت عواملی که می‌تواند باعث شکست و عدم موفقیت انسان شود، لازم است. عوامل فردی مانند غرور و خودبینی می‌تواند سبب بی‌نیازی از خداوند شده و باعث شکست در آزمایش‌ها شود. ضعف ایمان و دنیاگرایی نیز باعث دوری از یاد خدا، تغافل و عدم موفقیت در آزمون‌ها می‌شود. عدم عبرت از اعمال گذشتگان و تسلیم محض نبودن در برابر خداوند می‌تواند به نافرمانی و شکست بینجامد. از عوامل اجتماعی شکست، طغیانگری است که عصیان و نافرمانی آگاهانه به اوامر الهی است و شامل حيله‌گری و همنشینی با حيله‌گران و اثر آن نسخ است. جهاد یکی از مصادیق امتحان الهی است که عدم پذیرش آن نشان‌دهنده ضعف ایمان و وابستگی به دنیا است. مهجور شدن قرآن و رواج گناهان کبیره در جامعه باعث انحراف از راه هدایت و عواقب ناخوشایند می‌شود. آزمایش‌ها نقش سازنده‌ای در عاقبت انسان دارند. آزمایش‌های الهی بیدارکننده فطرت اصیل و پاک انسان، باعث شکوفایی استعدادهای پنهان و تمییز مؤمن از دیگران می‌شود. خداوند آزمایش را برای زدودن تکبر از انسان‌ها قرار داده است تا از عذاب الهی نجات یابند و به سوی او بازگردند و توبه کنند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۰). مترجم: الهی قمشهای، مهدی. قم: فاطمه الزهراء.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا علیه السلام. محقق: لاجوردی، مهدی. تهران: نشر جهان.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق.). لسان العرب. محقق: میردامادی، جمال الدین. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
 ۳. بدری، تحسین (۱۴۲۸ ق.). معجم ثنائی اللغة عربی-انگلیزی. تهران: المشرق للثقافة و النشر.
 ۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم. محقق: درایتی، مصطفی. قم: دفتر تبلیغات.
 ۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). حکمت علوی. قم: انتشارات اسرا.
 ۶. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق.). وسائل الشیعه. محقق: مؤسسه آل البيت علیهم السلام. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۷. دستغیب، عبدالحسین (۱۳۸۳). گناهان کبیره. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۸. دشتی، محمد (۱۳۸۹). ترجمه نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام. قم: انتشارات نبوغ.
 ۹. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۵). سیری در تربیت اسلامی. تهران: انتشارات دریا.
 ۱۰. راشدی، لطیف (۱۳۸۱). داستان های معنوی. قم: نشر تحول آفرین.
 ۱۱. شعیری، محمد (۱۴۱۳ ق.). جامع الاخیار. بیروت: مؤسسه آل البيت.
 ۱۲. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
 ۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مصحح: یزدی طباطبایی، فضل الله، و رسولی، هاشم. تهران: ناصرخسرو.
 ۱۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. عاملی، احمدحبيب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۱۵. غفاری، ابوالحسن (۱۳۸۵). سنت امتحان در زندگی انسان. قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
 ۱۶. الفقه (المنسوب للامام الرضا علیه السلام) (۱۴۰۶ ق.). مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ۱۷. قرائتی، محسن (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
 ۱۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر القمی. موسوی جزایری، طیب. قم: دار الکتاب.
 ۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). اصول کافی. مترجم: مصطفوی، جواد. تهران: انتشارات مسجد چهارده معصوم.
 ۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق.). اصول کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). بیست گفتار. تهران: انتشارات صدرا.
 ۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). احیای تفکر اسلامی. تهران: انتشارات صدرا.
 ۲۳. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). پانزده گفتار. تهران: انتشارات صدرا.
 ۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). مجموعه آثار ۲۳ (انسان کامل، عرفان حافظ، آزادی معنوی، بخشی از بیست گفتار، تقوا، کلیات علوم اسلامی: عرفان). تهران: صدرا.
 ۲۵. مغنیه، محمد جواد (۱۳۸۳). الکاشف. مترجم: دامش، موسی. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). برگزیده تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب اسلامیه.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. موسوی خمینی، روح الله (۱۳۹۲). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۳۰. واحدی، علی بن احمد (۱۳۸۳). اسباب النزول واحدی. مترجم: ذکاوئی قراگزلو، علیرضا. تهران: نشر نی.
۳۱. هاشم زاده، محمد رضا (۱۳۸۹). فلسفه امتحان های الهی. اصفهان: انتشارات نقش نگین.
۳۲. الهامی نیا، علی اصغر (۱۳۸۳). سیره اخلاقی معصومین. قم: زمزم هدایت.